



# خاطرات جنگ



# سیمون دو بووار خاطرات جنگ

ترجمهٔ صدف محسنی ۱۹۴۱-۱۹۳۹



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

سرشناسه: بووار، سیمون دو، ۱۹۰۸ - ۱۹۸۶ م. / Beauvoir, Simone de  
 عنوان و نام پدیدآور: خاطرات جنگ ۱۹۴۱-۱۹۳۹ / سیمون دو بووار / ترجمه صدف محسنی  
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۱  
 مشخصات ظاهری: ۵۰۴ ص  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۸۷۴-۱  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 یادداشت: عنوان اصلی: Journal de guerre  
 موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۲۰ م. / جنگ جهانی دوم، ۱۹۴۵-۱۹۳۹ م. --  
 خاطرات فرانسوی / بووار، سیمون دو، ۱۹۰۸ - ۱۹۸۶ م.  
 شناسه افزوده: محسنی، صدف، ۱۳۶۵- مترجم  
 رده‌بندی کنگره: PQ۳۶۰۶  
 رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۹۱۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۸۵۷۲۹



## ■ خاطرات جنگ (۱۹۴۱ - ۱۹۳۹)

ترجمه صدف محسنی	سیمون دو بووار
بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه	آماده‌سازی و تولید:
چاپ و صحافی: دالاهو	طراحی گرافیک: پرویز بیانی
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۲، ۷۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.  
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

### بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه سوم، تلفن، ۰۵۶۶۴۷۷۴

@ketabeparseh



## فهرست

مقدمه مترجم.....	۹
دفتر اول: ۱ سپتامبر - ۴ اکتبر ۱۹۳۹.....	۱۳
دفتر دوم: ۵ اکتبر - ۱۴ نوامبر ۱۹۳۹.....	۱۰۱
دفتر سوم: ۱۵ نوامبر - ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹.....	۲۱۳
دفتر چهارم: ۲۶ دسامبر ۱۹۳۹ - ۱۹ ژانویه ۱۹۴۰.....	۲۹۵
دفتر پنجم: ۲۰ ژانویه - ۲۳ فوریه ۱۹۴۰.....	۳۳۹
دفتر ششم: ۹ ژوئن - ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۰.....	۴۰۱
دفتر هفتم: جمعه ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۰ - ۲۹ ژانویه ۱۹۴۱.....	۴۷۷
دربارهٔ رمان.....	۴۸۹



این یادداشت‌ها و نوشته‌های مربوط به آغاز جنگ (هفت دفتر) تنها گوشه‌ای از خاطراتی است که سیمون دو بووار از روزهای دور، کم‌وبیش از دوران کودکی و در طول زندگی‌اش، گرچه به طور متناوب، نوشته و باید آن را همچون بخشی از مجموعه‌ای بزرگ و چشمگیر در نظر گرفت، اما انتشار مجزای آن مکملی برای مکاتبات با سارتر در نظر گرفته شده که بیش از نیمی از آن مربوط به دوران سیاه بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ است و مواجهه دو روایت معاصر با تفاوت‌های ظریف میان‌شان، بسیار جالب توجه به نظر می‌رسد. مهم‌تر از همه اینکه کتاب حاضر نواقص اجتناب‌ناپذیر زمانی را که دو نامه‌نگار در کنار هم بودند، رفع کرده است. مواردی مثل دیدار مخفیانه سیمون از برومات در ماه نوامبر، مرخصی سارتر و بازگشت به پاریس در ماه فوریه، هنگام جدایی بی‌رحمانه آن دو که هیچ نامه‌ای میان‌شان ردوبدل نمی‌شد و یا زمان اسارت سارتر در ژوئن ۱۹۴۰. به بیان دیگر، این کتاب بازسازی تداوم تاریخ را ممکن می‌سازد.

خاطرات جنگ، مانند دورنمایی مشخص دلیل جزئیات کمتر یادداشت‌ها در مقایسه با نامه‌ها را توضیح می‌دهد؛ چون این نوشته‌ها، برای مثال، ارجاعات گسترده در تأیید آثار داستانی یا آثار زندگینامه شخصی از کتاب‌های

## ۸ ■ خاطرات جنگ

مطالعه‌شده سیمون دو بووار را شامل نمی‌شوند و هدف آن‌ها قابل فهم کردن متن، شناسایی شخصیت‌های مختلف و به طور خلاصه تسهیل خواندن روزمره است. در صورت تمایل به درک جزئیات بیشتر، می‌توان به نامه‌هایی برای سارتر مراجعه کرد. چندین گزیدهٔ تنقیح شده از این دفترها نیز توسط سیمون دو بووار در کتاب سن کمال گنجانده شده که به‌مرور در متن به آن‌ها اشاره شده است.

سیلوی لوین دو بووار



## مقدمه مترجم

### سیمون دو بووار و جنگ جهانی دوم

سال ۱۹۳۹، زمانی که جنگ جهانی دوم آغاز شد، بووار ۳۱ ساله بود و ارتباطاتی متعدد، حرفه و جایگاهی در دنیای ادبی داشت. اما جنگ به نقطه عطفی بزرگ در زندگی او بدل شد. در واقع، او که پیش تر درگیری‌ها و مشکلات اجتماعی را نادیده می‌گرفت، با شروع جنگ گویی ارتباط بیشتری با دنیای اطراف برقرار کرد و به طور کامل درگیر محیط پیرامونش شد.

بووار گرچه هرگز در میدان جنگ حضور نداشت، خود را در همان موقعیت انتظار و نیاز به سازگاری با شرایط، مانند بسیاری زنان دیگر می‌دید. او با تحمل عواقب و تغییر سبک زندگی‌اش، جنگ را از راه دور تجربه کرد. خاطرات جنگ، چنان‌که از نامش پیداست، در ژانر خاطرات شخصی قرار می‌گیرد، نوشته‌هایی که مانند یادداشت وقایع یا آرشیوی ساده هر روز ثبت می‌شوند. بووار در این کتاب از عادات غذایی‌اش در زمان جنگ، برنامه‌های روزانه، معاشران و دوستان، مکان‌های موردعلاقه‌اش (کافه‌ها، رستوران‌ها یا سالن‌های تئاتر) گفته و دل‌مشغولی‌هایش (کنسرت موسیقی، فیلم، کتاب و...) را شرح داده و از آن‌ها چون ابزاری برای تغییر خلق و خو و روحیه در

زمان‌هایی بس عذاب‌آور و سخت مشویش بهره برده است. خاطرات جنگ گویی برای او همچون سندی است که قصد داشته با نگاشتن تمام وقایع یک‌ساله در آن، زندگی‌اش را تجزیه و تحلیل کند: «دفتر خاطرات کوچک من شاید چندان جالب نباشد، ولی توصیفِ عین‌به‌عین روزهایی است که در این یک سال از سر گذرانده‌ام.» (۲ دسامبر ۱۹۳۹).

سبک نوشتار این کتاب تفاوت عمده‌ای با دیگر نوشته‌های سیمون دو بووار دارد؛ از آنجا که شرح وقایع روزانه و خصوصی است، نویسنده نیز از جملاتی کوتاه با سبکی خودمانی استفاده کرده و در جای‌جای آن حتی اسامی را به صورت مخفف به کار برده است، که برای درک بهتر خواننده آن‌ها را به طور کامل در ترجمه آورده‌ایم. بووار زمانی شروع به نوشتن این دفتر شخصی کرد که روزمرگی‌هایش متحول شد و جنگ زندگی و کارش را تحت تأثیر قرار داد، و او که به دنبال خوشبختی فردی‌اش بود، به ناگاه خود را غافلگیر و گرفتار داستانی جمعی دید.

نوشتن دفتر خاطرات از یک سو به بووار اجازه داد غیبت سارتر را تاب بیاورد و از سویی دیگر، کمبود جنبه‌های سیاسی نبرد را تشریح کند. حضور سارتر نیز در خاطرات جنگ چشمگیر است و نویسنده او را با نام یا ضمیر شخصی عنوان می‌کند.

از آن گذشته، دوران جنگ جهانی دوم گویی زمان مناسبی است برای تأملات زنانه، چون بووار یا زمانش را به تدریس فلسفه در دبیرستان‌های دخترانه می‌گذراند یا معاشرت با دخترانی که سابق بر آن شاگردان خودش یا سارتر بودند، و چنین مشاهداتی بسانِ آینه‌ای، تأملات مربوط به زنانگی را نشان بووار می‌دهند و این خود مقدمه‌ای می‌شود بر تحلیل گسترده وضعیت زنان.

بووار همچنین در این کتاب به طور مکرر از نامه‌های دریافتی و ارسالی‌اش نوشته و به صورتی مستمر روند نامه‌نگاری‌های خود را توضیح می‌دهد: نوشتن

نامه، ارسال آن از طریق پست، انتظار برای دریافت پاسخ... و حتی زمانی که در ژانویه ۱۹۴۱ دست از نوشتن خاطرات جنگ می‌کشد، به مکاتبات خود با سارتر ادامه می‌دهد. در حقیقت این دو کتاب به‌نوعی مکمل یکدیگرند چون هنگام دیدار بووار و سارتر در نوامبر ۱۹۳۹ یا طی مرخصی سارتر در فوریه ۱۹۴۰، طبیعتاً نامه‌نگاری‌ها متوقف شده و همین کتاب است که برخی از شکاف‌های موجود را پر می‌کند زیرا تنها موردی است که به‌روز می‌شود و بنابراین منبع مهمی از اطلاعات است.

سیمون دو بووار به‌رغم تأکید همیشگی‌اش بر رمان‌نویس بودن، حتی در کتابی که می‌بایست روزمرگی‌هایش را بازگو کند نیز، از جنبه فلسفی ایده‌هایش دور نمانده است. در برگرداندن دشواری‌های این دست از تفکرات، مطالعه دیگر کتاب‌های نویسنده، سارتر، هگل و گاه هایدگر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، اما بدون راهنمایی‌ها و توضیحات ارزشمند آقای دکتر یوسف نوظهور، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، مطالب فلسفی آن قابل درک نبود و تشخیص سره از ناسره ناممکن می‌نمود. کمال تشکر را از ایشان دارم. و سپاس از نشر محترم کتاب پارسه، همکاران حرفه‌ای و نکته‌سنجم در این نشر.

صدف محسنی

مهرگان ۱۴۰۰



## دفتر اول

۱ سپتامبر - ۱۴ اکتبر ۱۹۳۹

جمعه، ۱ سپتامبر

ساعت ۱۰ صبح در کافه سه تفنگدار<sup>۱</sup> واقع در خیابان من<sup>۲</sup> صبحانه خوردم؛ برای نخستین بار پس از مدت‌ها حقیقتاً خوش خلق بودم، حس می‌کردم تمام زندگی‌ام، با حالتی متعادل و شادمانه در پیرامونم است. تیر روزنامه‌ها به صورت خلاصه و موجز خبر از مطالبات هیتلر دارد، گرچه مردم درگیر اخبار نگران‌کننده نیستند، اما نشانی از امید هم دیگر به چشم نمی‌خورد. احساس مغشوش. بیکار و مردّد، راه کافه دُم<sup>۳</sup> را در پیش گرفتم. جمعیت اندک بود. تازه قهوه‌ام را سفارش داده بودم که پسری با صدای بلند گفت: «شروع جنگ را در لهستان اعلام کرده‌اند»؛ پسرک که یکی از مشتری‌های کافه است، روزنامه پاری - میدی<sup>۴</sup> را در دست داشت، عده‌ای با شنیدن این جمله به طرف او هجوم بردند و تعدادی دیگر به سمت کیوسک روزنامه‌فروشی،

---

1. Aux Trois Mousquetaires

2. Maine

3. Dôme

4. Paris-Midi

که منتظر توزیع روزنامه پاری - میدی روز بود. برخاستم و برای دیدار با سارتر<sup>۱</sup> به هتل<sup>۲</sup> رفتم. دیدم مردم هنوز در بی خبری به سر می‌برند و همچنان در خیابان به روی هم لبخند می‌زنند. کسی در هتل نبود، بالا رفتم، برای گذران وقت مجله ماریان<sup>۳</sup> را ورق می‌زد؛ یک چیز مسلم است: جنگ در پیش است. از هتل خارج شدم، چند نفر پاری - میدی در دست داشتند، مردم راهشان را سد کردند تا تیتراهای آن را نگاهی بیندازند. به خانه برگشتم، تنها چیزی که به ذهنم می‌رسید صبر کردن و دیدار هر چه زودتر سارتر بود. نزدیک ظهر از راه رسید. در زیرزمین دنبال کیف‌های سربازی و چند جفت کفش گشتم که چشمم به چوب‌های اسکی مان در گوشه‌ای افتاد و دلم از شدت اندوه لرزید. ژوزه<sup>۴</sup> هم منقلب بود. سارتر برای ساعت دو و نیم بعد از ظهر با من قرار گذاشت و من با تاکسی به دیدن شروکین<sup>۵</sup> رفتم. با هم سری به کافه مور<sup>۶</sup> زدیم، شیرینی خوردیم؛ همه‌جا در اندوهی غریب فرو رفته بود و پرنده پر نمی‌زد؛ به دلایلی نامعلوم هنوز از فراخوان جنگ خبری نیست. سر صحبت را با او باز کردم، کم‌وبیش هیچ فکری در سرم نیست. گاهی حالت گیجی به من دست می‌دهد. برای دریافت اخبار جدید احتمالی، از کافه خارج شدیم. هیچ خبری نبود. از شروکین جدا شدم و روی نیمکت ایستگاه پاسی<sup>۷</sup> نشستم. همه‌جا سوت و کور بود و تمام مغازه‌ها بسته، هیچ عابر پیاده‌ای هم به چشم نمی‌خورد؛ اما رژه پایان‌ناپذیر اتومبیل‌هایی انباشته از چمدان و گاه مملو از بچه و حتی موتورسیکلت‌های

1. Sartre

2. L'hôtel Mistral, 24, rue Cels

3. *Marianne Magazine*

4. José

5. Nathalie Sorokine؛ ناتالی شروکین در سال ۱۹۳۸ شاگرد سیمون دو بووار در دبیرستان

مولیر بود.

6. Murat

7. Passy